

## بازی بزرگ

مقاومت افغانها رو برو شده بودند، در ژانویه ۱۸۴۲ ناگزیر با ستونی مرگباز ۱۶۵۰۰ سرباز و غیر نظامی از کابل عقب نشینی کردند و روانه پادگانی در شرق افغانستان در ۱۰۰ مایلی جلال آباد شدند. تنها یک نفر از آن گروه به سلامت به جلال آباد رسید، هر چند نیروهای بریتانیا، چندین ماه بعد، برخی از زندانیان را پس گرفتند.

به عقیده مر حوم لویی دوپری، برجسته ترین تاریخ نویس درباره افغانستان، چهار عامل در شکست و ناکامی بریتانیا نقش داشته است: اشغال سرزمین افغانستان توسط سربازان خارجی، نشان دادن امیری منفور بر تخت پادشاهی، اقدامات وحشیانه افغان های مورد حمایت بریتانیا بر ضد دشمنان داخلی شان، و کاهش کمک های کارگزاران سیاسی بریتانیا به رؤسای قبایل. بریتانیا این اشتباهات را در جنگ دوم افغانستان (۱۸۷۸-۸۱) تکرار کرد، چنان که شوروی ها نیز یک قرن بعد در تکب همان خطاها شدند؛ ایالات متحده امروز با عطف توجه به این نکات باید هو شیاری خود را نشان دهد.

پس از شکست دوم بریتانیا در افغانستان، رودیارد کیپلینگ درباره نقش زنان محلی برای پاکسازی میدان جنگ متن ماندگار زیر را برهمنه شده تحریر در آورد:

وقتی شمای خمی و در بیابان های افغانستان زرها شده اید، و زنان برای تقسیم آنچه باقی مانده است می آیند، سلاح تان را برمی دارند و مغز تان را با آن پریشان می کنند...

با وجود این، بریتانیا در سال ۱۹۱۷ وارد جنگ سوم با افغانستان شد؛ جنگی که نه برگ در خشانی به تاریخ نظامی بریتانیا افزود و نه مردم افغانستان را مقهور و مطیع ساخت. اما با پایان گرفتن جنگ جهانی اول، این مرحله از بازی بزرگ نیز خاتمه یافت. در جریان جنگ جهانی دوم، افغانستان با خطر آریانیسم و رایش سوم رو به رو شد، و در چار چوب دسیسه های دول محور و متفقین برای یافتن جای پاد منطقه، به سرعت در بازی جدید تبدیل به «سوئیس» آسیای مرکزی گردید. اما پس از جنگ جهانی دوم، افغانستان به وضع طبیعی خود در دو گیرهای قومی و جناحی باز گشت. اتحاد جماهیر شوروی از حاشیه به متن آمد، اما افغانستان چنان از توجه غرب دور ماند بود که تا سرنگونی آخرین پادشاه، محمد ظاهر شاه، در ۱۹۷۳

نقطه میثنی، آخرین پاسگاه مرزی پاکستان در انتهای غربی گذرگاه خشک کویر بیخ و خم خیمه قرار دارد که از «دروازه تور خام» حفاظت می کند و از این نقطه است که پیوسته و مخفیانه از مرز می گذرند و به افغانستان می روند. نگهبانان مرز با لباس سنتی خاکستری (پیراهن بلند و شلوار گشاد) و کلاه های سیاه از این پایگاه دور افتاده به فر ماندهی سرگردی از گروه مشهور تفنگداران خیمه یاسداری می کنند؛ نیرویی شبه نظامی که از قرن نوزدهم از مرز با افغانستان حراست کرده است و نخست در خدمت هند بریتانیا و سپس در خدمت پاکستان بوده است. این نقطه، چه بسا بیش از هر جای دیگر شاهد عبور ارتش های بزرگ دنیا به منظور اشغال و تصرف جنوب آسیا و آسیای مرکزی بوده است. همه آن ارتش های بزرگ سر انجام در نبردهایشان با قبایل سرکش افغان با مشکل رو برو شدند.

اسکندر کبیر، نیروهای تدارکاتیش را از گذرگاه خیمه گسیل داشت، سپس با ارتشش شمال را دور زد و به سوی دره کنار حرکت کرد و عملیات جنگی را در ۳۲۷ پیش از میلاد آغاز کرد. او در آنجا با مقاومت شدیدی رو برو و بوسیله تیراندازان افغان غافلگیر شد و به سختی توانست ارتشش را به رود سند برساند و جانش را نجات دهد. چنگیز خان و امیر اتوران بزرگ مغول، هزار سال بعد تلاش کردند از گذرگاه خیمه بگذرند و سر انجام بزرگترین امپراتور بهار تا تأسیس نمودند. اما این کار تنها پس از کلنجار رفتن های سخت با افغانها عملی شد. از نقطه میثنی، هنوز می توان خرابه های برج های خیمه رسانی مغول را دید که از آنها برای انتقال پیام هایشان با مشعلهای بزرگ در طول ۱۵۰۰ مایل از کلکته به بخارا در کمتر از یک ساعت استفاده می کرده اند.

در قرن نوزدهم، گذرگاه خیمه به مرکز ثقل بازی بزرگ، یعنی رقابت انگلستان و روسیه برای کنترل آسیای مرکزی و هندوستان تبدیل شد. نخستین جنگ افغانستان (۱۸۳۹-۴۲) هنگامی آغاز شد که فرماندهان بریتانیایی، سپاهی بزرگ متشکل از سربازان بریتانیایی و هندی به سوی افغانستان روانه کردند تا آن سرزمین را در برابر دست اندازی روسیه حفظ کنند و یکی از دست نشاندهگان بریتانیا را جایگزین امیر افغانستان نمایند. انگلیسی ها که با

# افغانستان: گورستان امپراتوری ها

نوشته میلتون بردن  
ترجمه صفر علی محمودی

اعتنای چندانی به آن نشد. پس از آن، دوره‌ای از درگیری آغاز گردید که تا امروز ادامه دارد.

## روایت روسی

اوضاع افغانستان در طول دهه ۱۹۷۰ تا با سامان بود، ولی با قبضه شدن قدرت در کابل بوسیله نور محمد ترک‌کی در سال ۱۹۷۸، کشور به سرعت به سوی هرج و مرج پیش رفت. سفیر واشینگتن در کابل، آدولف دابیس، در فوریه ۱۹۷۹ رفته بود و سپس در جریان عملیات ناموفق نجات کشته شد؛ یک ماه بعد حفیظ الله امین، نخست‌وزیری را همراه با بخش عمده قدرت ترکی به دست گرفت؛ و هشت ماه پس از آن، در شب کریسمس، کرملین بعد از مشاهده نزدیک به یک دهه بی‌نظمی، تصمیم گرفت دست به مداخله اجوبی نظامی بزند.

شوروی‌ها کار را با تکرار اشتباه مصیبت‌بار بریتانیا در خصوص گم‌اردن «امیری منفور» بر «تخت پادشاهی» افغانستان آغاز کردند. عملیات بایبر حمی و خونریزی صورت گرفت: حفیظ الله امین به گونه‌ای اسرار آمیز کشته شد، کابل تصرف شد، و شوروی‌ها فردمور دنظر خودشان ببرد کار مل را در رأس حکومت افغانستان قرار دادند. در ابتدا به نظر می‌رسید پیش‌بینی خوشبینانه شوروی‌ها مبنی بر اینکه پیش از آنکه همگان به خود آیند کار را یکسره خواهند کرد، درست باشد. مسلماً جیمی کارتر پیش از آن گرفتار و دلمشغول بحران گروگانگیری در ایران بود که توجه زیادی به افغانستان داشته باشد، یا کرملین چنین می‌پنداشت.

امادر عین شگفتی مسکو، کار تر به سرعت و قاطعانه واکنش نشان داد. او بر خیز از توافق‌های جاری با اتحاد شوروی از فروش گندم گرفته تا مبادلات کنسولی را لغو کرد؛ بازی‌های المپیک ۱۹۸۰ مسکو را تحریم کرد؛ و خیلی بی‌سروصداتر و قاطعانه‌تر، بر پایه اختیار اتر رئیس جمهور فرمائی صادر کرد که بر اساس آن سیا (سازمان اطلاعات مرکزی) موظف به سازماندهی کمک‌ها به مردم افغانستان، از جمله تجهیزات و پشتیبانی نظامی برای مقابله با اشغال شوروی می‌شد. در ژانویه ۱۹۸۰، کارتر مشاور خود در امور امنیت ملی، زیگیو بوژینسکی را برای راینر نی بارهیران پاکستان، که از مقاومت مردم افغانستان حمایت می‌کردند، به آن کشور فرستاد. بوژینسکی در این سفر از اسلام‌آباد به گنرگاه خیبر

رفت، طول این گنرگاه را ایمو دواز باسگاه نظامی در نقطه می‌شینی دیدن کرد. از همان هنگام، مشاور رئیس جمهور ایالات متحده در امور امنیت ملی به صورت نماد مداخله قریب الوقوع آمریکا در تاریخ نظامی بی‌پایان افغانستان درآمد.

سیادر اجرای دستور رئیس جمهور می‌بایست سخت تلاش کند. سیادر ظرف چند هفته نخستین محموله جنگ افزرا شامل چندین هزار قبضه تفنگ Enfield.303، اسلحه متعارف قبایل افغان را برای نیروهای مقاومت که جنگ بانیروهای متجاوز شوروی را آغاز کرده بودند فرستاد. در دهه ۱۹۸۰، سیا چند صد هزار تن جنگ افزار و مهمات برای توزیع میان مبارزان افغان که در دنیا به مجاهدین معروف شده بودند، به پاکستان فرستاد. ائتلاف کشورهای حمایت کننده از مقاومت، به صورت مجموعه‌ای مهم شامل آمریکا، بریتانیا، پاکستان، عربستان، مصر و چین درآمد. فرماندهان عملیاتی مجاهدین که از هفت ربهبر مستقل و مختلف العقیده نهضت مقاومت مستقر در پشاور، مرکز استان سرحد شمال غربی پاکستان دستور می‌گرفتند، تجهیز ایشان را دریافت و برای رویارویی بانیروهای شوروی عزیمت می‌کردند.

سیادر پنج سال اول نبرد سرئی اش، تلاش می‌کرد در ظاهر این امر را انکار نماید. افسران سیادر پاکستان کمتر خود را نشان می‌دادند و جنگ افزارهایی که فراهم می‌شد، به استثنای تفنگ‌های انفیلد انگلیسی، نمونه‌هایی از جنگ افزارهای ساخت کشورهای عضو پیمان ورشو بود. مزیت دیگر استفاده از جنگ افزارهای بلوک شوروی این بود که مجاهدین می‌توانستند از هر نوع مهمات جنگی که از یادگانهای ارتش جمهوری دموکراتیک دست‌نشانده در افغانستان به دست می‌آوردند یا با دلارهای آمریکایی از مسئولان رشوه‌خوار تدارکات در جمهوری دموکراتیک افغانستان یا حتی از افسران تدارکاتی ارتش سرخ می‌خریدند استفاده نمایند.

تا سال ۱۹۸۵، ارتش چهارم شوروی از صورت اصلی خود یعنی یک نیروی محلود ضربتی به نیروی اشغالگر با یکصدویست هزار سرباز تبدیل شد که نفراتش در پادگان‌های گوشه و کنار افغانستان پراکنده بودند. امادر همان حال که نیروهای شوروی افزایش می‌یافت، مقاومت افغان‌ها نیز سخت‌تر می‌شد. در

○ در سده نوزدهم، گنرگاه خیبر به مرکز ثقل بازی بزرگ، یعنی رقابت انگلستان و روسیه برای جنگ اندازی به آسیای مرکزی و هندوستان تبدیل شد.

اواسط دهه ۱۹۸۰ مجاهدین بیش از دوست و پنجاه هزار رزمنده تمام وقت باقیار وقت در میدان نبرد داشتند، و گرچه آنان و مردم غیر نظامی تلفات سنگینی متحمل شده بودند، یک میلیون نفر کشته می‌شدند و نیم میلیون نفر زخمی و بیش از شش میلیون نفر آواره در داخل و خارج کشور (افغانستان) نیروهای شوروی نیز تلفاتی داده بودند.

هنگامی که سیاست سخت در جنگ نیابتی و سری‌اش با اتحاد شوروی درگیر شد، رئیس جدید سیادر دولت رونالد ریگان، ویلیام کیسی، دریافت که نبرد به بن‌بست رسیده است. ایالات متحده با اقیانوس شرقی افغانستان را در جنگی که می‌توانست پایان‌ناپذیر باشد در برابر شوروی قرار گرفته بود. تا سال ۱۹۸۵ تا کتیک‌های هوایی شوروی بسیار دقیق و سنجیده بود و مجاهدین در برابر ناوگان هلی‌کوپترهای رزمی و بسیار مجهز MI-24D شوروی متحمل خسارت و تلفات فراوان شده بودند. افغان‌ها در زرادخانه خود چیزی نداشتند که بتوانند با آن به خوبی در برابر این جنگ‌افزار به دفاع بپسردند و بنا بر این، پس از بحث‌های داغ و فشار شدید کنگره آمریکا، کاخ سفید تصمیم گرفت موشک‌های ضد هواپیما استیونگر در اختیار افغان‌ها بگذارد. موشک‌های استیونگر یک ماه پس از سخنرانی مهم میخائیل گورباچف در اوت ۱۹۸۶ در ولادی وستوک، به میدان آمد. گورباچف ضمن این سخنرانی، جنگ را در هفتمین سالش بعنوان «زخمی در حال خونریزی» توصیف کرده بود. به هر حال در آن زمان سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا بر این نکته انگشت می‌گذاشت که گرچه گورباچف در ابتدای سخنانش به ترک مخاصمه اشاره کرده، اما همچنین به ژنرال‌هایش یک سال مهلت داده است که افغان‌ها را با هر مقدار نیرو که ضروری باشد مقهور کنند. سه ماه پیش از آن، شورویها محمد نجیب‌الله رئیس پلیس مخفی پیرحم و شکنجه‌گرا جایگزین بیک کارمل از باقائاده کرده بودند؛ حرکتی که تنها مقاومت مجاهدین را تشدید کرد و زمین‌برای پایان‌بازی ماجراجویانه شوروی‌ها در افغانستان فراهم ساخت.

دور و پدیدار او را در اواخر تابستان ۱۹۸۶ مسیر جنگ را تغییر داد. در ۲۰ اوت، مجاهدین یک راکت ۱۰۷ میلی‌متری را با موفقیت به سوی انبار مهمات جمهوری دموکراتیک افغانستان (DRA) در اطراف

کابل پرتاب کردند که در نتیجه انفجارات ناشی از آن ده‌ها هزار تن مهمات و ذخایر جنگی نابود گردید و آسمان پایتخت افغانستان در شب نورانی و در طول روز آکنده از دود شد. یک ماه بعد، در ۲۶ سپتامبر، گروهی به فرماندهی یکی از رهبران مقاومت که نامش احتمالاً غفار بود، سه فروندهلی کوپتر MI-24 را در نخستین حمله غافلگیرانه جنگی با موشک‌های استیونگر ساقط کردند. تأثیر این رویدادها بر مجاهدین فوق‌العاده مثبت بود، و در عرض چند روز نیروهای شوروی متحمل شکست‌های متعددی شدند.

هر روز یک یا دو فرونده هواپیما بوسیله استیونگرها که با دنباله‌ای سپین‌رنگ در آسمان ظاهر می‌شدند، فرومی‌افتاد.

هنگامی که هر فها در گذرگاه‌های بلند آب‌شده فصل‌گیری جدید در سال ۱۹۸۷ فرار سید، فعالیت‌های دیپلماتیک با تلاش مایکل آرماکاست معاون وزیر خارجه ایالات متحده در امور سیاسی که شخصیتی بسیار کارا و ماهر بود و آمریکا را نمایندگی می‌کرد افزایش یافت. نه تنها برای گورباچف و مذاکره‌کنندگان از سوی او، بلکه برای ژنرال‌هایش در میدان جنگ روشن شده بود که دیگر نباید در افغانستان ماند و هنگام عقب‌نشینی فرار سیده است. در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸، پس از مذاکرات پر پیچ و تاب درباره موضوعاتی پیچیده همچون «مواز نه منفی» در خصوص قطع ارسال لوازم و تجهیزات نظامی برای رزمندگان، اسناد توافق‌های ژنو که به‌درگیری شوروی در افغانستان پایان داد، به امضا رسید. تاریخ عقب‌نشینی نهایی همه نیروهای شوروی، ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ تعیین شد؛ جدولی زمانی که فرماندهان تنش‌چهل‌میلیون شوروی در افغانستان، ژنرال بورس گروموف، آنرا تا اواسط لحظه در آخرین روز طراحی و اجرا کرد. پانزدهم فوریه، همچنین نشانگر پایان حمایت نظامی خسار جی از هر دو طرف درگیر در جنگ، دستکم در تئوری، بود....

## سوالیه‌های عرب

اتحاد شوروی پذیرفت که در طول ده سال جنگ در حدود پانزده هزار تن از سربازانش کشته و چند صد هزار نفر زخمی شده‌اند و ده‌ها هزار نفر نیز بر اثر بیماری‌های جان‌باخته‌اند. شمار واقعی چه بسا بیشتر باشد، اما بحث درباره این آمارها ارزش چندانی ندارد. در پی خروج گروموف، تحولات مصیبت‌باری در

## ○ در جریان جنگ

جهانی دوم، افغانستان با خطر آریانیسم و رایش سوم روبه‌رو شد و در چارچوب دسیسه‌های دول محور و متفقین برای یافتن جای پا در منطقه، به سرعت در بازی جدید به صورت «سویس» آسیای مرکزی درآمد.

اتحاد شوروی پیش آمد و فاجعه ای برای افغان ها روی داد.

نخستین نشانه ها در ماه مه ۱۹۸۹ ظاهر شد، یعنی هنگامی که دولت مجارستان با جاسارتو به درستی به این نتیجه رسید که می تواند مرز کشور با اتریش را بی نگرانی از مداخله شوروی بگشاید. یک ماه پس از این اقدام هشدار آمیز، در انتخابات لهستان، اتحادیه همبستگی، اکثریت را دربار لمان به دست آورد به تقریباً نیم قرن حکومت کمونیستی بر آن کشور خاتمه داد. در سراسر سال ۱۹۸۹، مردم آلمان شرقی به خیابان های آمندند و دست به تظاهرات می زدند؛ ابتدا تعدادشان اندک بود، اما رفتن نیروی گروفتند و تشجیع شدند و شمارشان به ده ها و صدها هزار نفر رسید تا آنکه در شب ۹ نوامبر ۱۹۸۹، در قالب نمایشی طنز آمیز از خطاها و اشتباهات، دیوار برلین در هم شکست و آلمان ها از شرق به غرب سرزیر شدند. یک ماه بعد که جهان تازه به سختی این رویدادها را هضم کرده بود، واتسلاو هاول و یاران ناراضی اش در چکسلواکی انقلاب مخملی خود را از تئاتر فانوس جادویی به اجرا آوردند.

در حالی که نگاه جهانیان تقریباً یکسره بر رویدادهای تاریخی در اروپای شرقی یا تصویر شورانگیز تظاهر کنندگان جوانی که در میدان تین آن من در پکن می کوشید بر یک نانک چینی مسلط شود، متمرکز بود، داستان غم انگیز و آشکار افغانستان توجه اندکی را به خود جلب می کرد. اگر چه تلاش های بسیار مهمی توسط آژانس های کمک رسانی برای ارائه کمک های بشردوستانه به مردم افغانستان صورت می گرفت، مقامات ارشد دولت جورج دبلیو بوش نگاهی دوباره به منطقه جنگی سابق نمی افکندند و به جای آن نیرویشان صرف حل معمای مبهم جنگ سرد می شد.

در جریان پروگردانی از افغانستان، آمریکای متحده نزدیک و فادار خود پاکستان را نیز از نظر دور داشت. پاکستان که دیگر نمی توانست تحریم های مصوب کنگرمر را که به علت برنامۀ توسعه جنگ افزارهای اتمی اش اعمال می شد تحمل کند، از چشم واشینگتن افتاد. در حالی که دهه ۱۹۹۰ با امیدواری بسیار در هر جای جهان آغاز شد، در افغانستان یک ساختار جدید پس از جنگ سرد در حال شکل گیری بود؛ یک دولت از بافتاده. و هنگامی که این

دولت از بافتاد و گرفتار هر ج و مرج و بی نظمی شد، افغانستان به پایگاه خطر تازه تبدیل گردید که چندان شناخته شده نبود: عرب های ناراضی و تندرو.

نقش با اصطلاح عرب های افغان در جنگ ده ساله بر ضد نیروهای شوروی موضوع بحث های گسترده و تفسیرهای گمراه کننده بوده است. از اوایل دهه ۱۹۸۰، ندای جهاد به همه نقاط دنیای اسلام رسیده بود و عرب ها از جوانان و پسران انگیزه های گوناگون به سوی خود می کشاند. اینان به سوی پاکستان روانه می شدند تا سلاح بردارند و از مرز بگذرند و با متجاوزان شوروی در افغانستان بجنگند. در میان آنان، هم داوطلبان حقیقی برای تحقق بخشیدن به ارزشهای بشری، هم ماجراجویان خواهان دستیابی به راههای سرفرازی، و هم گروهی جنایتکار بودند. با طولانی شدن جنگ، برخی از کشورهای عربی مخفیانه زندانهایشان را از آشوبگران خالی کردند و آنان را با این امید که دیگر باز نگردند، به جهاد فرستادند. در طول ده سال جنگ، احتمالاً بیش از بیست و پنج هزار نفر عرب به پاکستان و افغانستان رفتند. سیایک بار موضوع به کار گرفتن داوطلبان عرب در جنگ را مورد توجه قرار داد اما این ایده بعنوان ایده ای نامعقول و غیر عملی کنار گذاشته شد. برخلاف آنچه بارها نوشته شده است، سیاهرگز داوطلبان عربی را که به پاکستان آمده بودند استخدام نکرد، آموزش نداده یا به نوعی به کار نگرفته است. این عقیده که افغان ها به گونه ای نیازمند رزمندگانی خارج از حوزه فرهنگ خودی بوده اند سخت نادرست است و با واقعیت های بنیادین تاریخی و فرهنگی مغایرت دارد. عرب هایی که از پیشاور به افغانستان می رفتند، عموماً از سوی فرماندهان مجاهدین مایه نر دسر تلقی می شدند و برخی از فرماندهان، جنگجویان عرب را از جهت ایجاد مزاحمت، اندکی بهتر از شوروی های دانستند. با وجود این، عرب های خلیج فارس بعنوان کمک کنندگان مالی، نقشی مثبت و غالباً حیاتی در صحنه جنگ بازی می کردند. در طول چند ماه در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، این گروه از عربها، چه در پاکستان و چه در کشورهای خودشان، نزدیک به ۲۵ میلیون دلار برای اجرای برنامه های بشردوستانه و ساختمانی سرمایه اختصاص دادند. در میان اینان، مشهورترین فرد، اسامه بن لادن فرزند یک میلیاردی سعودی بود.

○ پس از جنگ جهانی دوم، افغانستان به وضع طبیعی خود و درگیریهای قومی و جناحی بازگشت، اما چنان از توجه غرب دور مانده بود که تا سرنگونی آخرین پادشاه در ۱۹۷۳، اعتنای چندانی به آن نمی شد.

شد. جنگ داخلی باوحشیگری هولناکی دوباره از سر گرفته شد، تا اینکه مردم به راهی که صلح برایشان بهار مغان آوردن دهند، و این راه بزودی هویدا شد.

طالبان تقریباً به گونه‌ای که نامی از درون آشفتگی و هرج و مرج محض سر بر آوردند و تحت رهبری يك روحانی يك چشم از استان ارزگان در مرکز افغانستان که در دنیا به ملامحمد عمر معروف شده است متشکل شدند. آنان بیشتر در سایه شرایط مساعد زمانی و نه نیروی نظامی، در مناطق پشتون نشین در شرق افغانستان پیش رفتند و این به معنی آسوده شدن مردم از شر راز نانی بود که دره‌ها و گنر گاههای کوهستانی را زیر سیطره خود داشتند. تا سال ۱۹۹۶، طالبان کابل را تصرف کرده بودند و چنین می نمود که مردم افغانستان رسالت‌رهای بخشی آنان را باور کرده‌اند. غرب بزودی طالبان را بعنوان منبع نظامی جدید و ابزاری احتمالی برای اجرای بازی بزرگ دیگری - یعنی رقابت بر سر ثروتهای آسیای مرکزی در نظر گرفت. شرکت‌های نفتی آمریکایی و خارجی در پی یافتن راههایی بودند تا ذخایر عظیم گاز طبیعی ترکمستان را به بازارهای نیازمندان رزی در پاکستان منتقل کنند. در ۱۹۹۶، تقریباً بخش اعظم مسیر خط لوله پیشنهادی زیر کنترل طالبان بود، و آمیزه سیاست و قدرت و انرژی، جذاب می نمود. اما این خوشبینی دوامی نداشت. در سال ۱۹۹۷، بر نامه‌های احداث خط لوله نفت و گاز از طریق افغانستان کنار گذاشته شد، و هنگامی که طالبان باز یاده طلبی در صدد تسلط بر سر اسر کشور بر آمدند، افغانستان با سر عتی بیشتر به سران شیب سقوط افتاد. کارنامه سپاه طالبان در زمینه حقوق بشر و رفتار و حشانه‌شان با زنان در کانون توجه بین‌المللی قرار گرفت و صرف نظر از شناسایی دیپلماتیک طالبان از سوی عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان، افغانستان در انزوای کامل قرار داشت. طالبان از جهت شناخته شدن بعنوان يك دولت، از هر نظر ناکام بودند.

با وجود این، آشوبگران عرب افغانستان همچنان به سوی افغانستان روانه بودند. بسیاری از آنان از جمله اسامه بن لادن، پس از شکست شوروی، با عزمی جزم برای پدید آوردن تغییرات اجتماعی بنیادین در کشور هایشان، افغانستان را ترک گفته بودند. همه شکست خورده بودند، و عذر یادی از آنان در چند

بن لادن که از اوایل دهه ۱۹۸۰ فعالیت خود در افغانستان آغاز کرد و قبلاً در خلیج فارس دست به گردآوری عرب‌ها برای شرکت در جهاد زده بود، نیروی خود را ابتدا مصروف اجرای برنامه‌های ساختمانی، ایجاد پل و راه‌آهن و خانه‌های بی‌موزنان و جاده و انبار و سیلو در شرق افغانستان کرد. بن لادن و برخی از پیروان سعودی اش هنگامی که با حزب اتحاد اسلامی عبدالرسول سیاف (یکی از اعضای افغانی اخوان المسلمین که در مصر آموزش دیده بود و بعداً در جهاد، و هابی گری سعودی را پذیرفت) ارتباط داشتند، در سال ۱۹۸۷ در چند نبرد در افغانستان شرکت جستند. در نبردهای سر نوشت ساز تاجی و علی خیل، سیاف و متحدان سعودی پیش توانستند خود را خوب نشان دهند و جلوی پیشروی نیروهای شوروی و نیروهای جمهوری دموکراتیک افغانستان را که می توانست به نابودی گسترده انبارهای مهمات مجاهدین و از دست رفتن مناطق مهمی در استان پکتیا بینجامد، بگیرند. بیست سی نفر از سعودی هادر آن نبردها کشته شدند و افسانه نظامی اسامه بن لادن آغاز گردید.

اما در این مرحله از جنگ، در کمتر موردی به استثنای انتقاد و به گسترش سازمانهای طرفدار حقوق بشر در غرب از بنیادگرایی متعصبانه و هابی ها و نفوذ شاگردان مدارس مذهبی در اردو گاههای آوارگان در پاکستان که جمعیتی انبوه یعنی نزدیک به سه میلیون نفر افغان را در خود جای داده بودند، نقش عرب افغانها مورد توجه قرار می گرفت. در این اردو گاههای آکنده از فقر و فلاکت بود که نسلی از جوانان افغان پایه جهان می گذاشتند و با بنیادگرایی سخت‌اندیشانه‌ای که به وسیله مدارس مذهبی آموزش داده می شد، بزرگ می شدند. در این اردو گاهها بود که تخم طالبان کاشته شد.

## پیدایش طالبان

گرچه شوروی هادر سال ۱۹۸۹ افغانستان را ترک کردند، اما پیروزی مجاهدین افغان تا آوریل ۱۹۹۲ که کابل را تصرف کردند و نجیب‌الله را کشتند، تحقق نیافت. به هر حال، پیروزی آنان کوتاه مدت بود. نرفتهای دیرینه و واقعیت‌های قومی بار دیگر حوادث تلخی به وجود آورد، و بی حضور ارتشهای خارجی در خاک افغانستان، کشور افغانستان به سادگی باره

○ در میان عربهایی که از اوایل دهه هشتاد برای جنگ با متجاوزان شوروی راهی افغانستان شدند، هم دلو طالبان واقعی برای تحقق بخشیدن به ارزشهای بشری بودند، هم ماجراجویان خواهان دستیابی به راههای سرفرازی، هم مشتکی جنایتکار.

اخراج شد و به سوی آخرین نقطه خط ترور یعنی افغانستان حرکت کرد.

بن لادن تقریباً تا سال ۱۹۹۷ که باشبکه CNN مصاحبه کرد و ادعا نمود پیر وانش در کشتار ۱۸ سرباز آمریکایی در سومالی در سال ۱۹۹۳ دست داشته اند، برای عموم ناشناخته بود. یک سال بعد بن لادن با صدور فتوایی سؤال برانگیز، خواستار جنگ تمام عیار بر ضد همه آمریکاییان شد. اما در اوت ۱۹۹۸ بود که بن لادن به گونه ای فراموش نشدنی اذهان جهانیان را به خود جلب کرد: هنگامی که سفارتخانه های آمریکا در کنیا و تانزانیاهمزمان مورد حمله قرار گرفتند و در نتیجه ۲۲۴ نفر از جمله ۱۲ آمریکایی کشته و ۵۰۰ نفر زخمی شدند و این گمان پیش آمد که تروریست ها با سازمان القاعده ارتباط داشته اند. واکنش ایالات متحده سریع اما بیهوده بود: ۷۵ موشک کروز به سوی اردوگاههای آموزشی بن لادن در افغانستان و به یک کارخانه دار و سازی در سودان که مظنون به تولید مواد لازم برای جنگ افزارهای شیمیایی بود، پرتاب شد. بن لادن، سالم جان به در بر، و حمله به کارخانه دار و سازی در سودان تا امروز بعنوان موضوعی جنجالی برانگیز باقی مانده است.

از سال ۱۹۹۸، تعمیق و دستگیری بن لادن، نیروی محرک سیاست آمریکا در قبال افغانستان بوده است. گرچه طالبان بارها ادعا کردند که بن لادن را در کنترل خود دارند و او نمی تواند دست به حملات متعددی که به آنها متهم شده است بزند از جمله حمله به ناو آمریکایی کول (Cole) در عدن و حملات به مرکز تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع آمریکا. اما ایالات متحده تقریباً یقین داشت که بن لادن مقصر اصلی است. از دید آمریکا، رویارویی با بن لادن و کسانی که به او پناه دهند، سیاستی برگشتناپذیر است.

\*\*\*

اینک حکومت ملاً عمر و طالبان سرنگون شده، دولتی موقت در افغانستان بر سر کار آمده است و نیروهای خارجه همچنان در خاک آن کشور مستقرند. اما این نکته را باید پذیرفت که جانشینان هر امیری در افغانستان، جز خود مردم افغانستان نمی توانند باشند. هر کس در این باره تردید دارد، از انگلیسی ها و روسها بپرسد.

کشور محدود که بهشتی برای آدمهایی چون ایشان به شمار می رفت و عمده تأیید پرده آهنین قرار داشت، پراکنده بودند. اما با فروپاشی اتحاد شوروی، تروریست های بالقوه دنیا در وضع سختی قرار گرفتند. آنان را دو گاهایی خود را در ارباب شرقی و اتحاد شوروی و حتی اردوگاههایی که کارلوس در خارطوم برپا کرده بود یعنی شهری که اتفاقاً بن لادن پس از تلاش ناموفق به منظور ایجاد تحول اجتماعی در زادگاه خود عربستان، در آنجا سکونت گزیده بود ساز دست دادند. بن لادن به برخی کارهای کشاورزی، ساختمانی و تجاری پرداخت اما وجودش را نفرت از آمریکا فراموش نکرده بود. این نفرت و دشمنی در جریان جنگ خلیج فارس تشدید شد و ۵ سال بعد در حالی که هنوز سربازان آمریکا در عربستان مستقر بودند، شکل نهایی خود را یافت. ایالات متحده ستره همه چیزهایی بود که بن لادن برای تحققشان همه تلاش خود را صرف می کرد.

به هر حال در سال ۱۹۹۵ حضور بن لادن در سودان، چه برای آمریکا و چه برای عربستان که بن لادن را از تابعیت خود محروم کرده بود به صورت مسئله ای در آمده بود. سودانی ها به این نتیجه رسیده بودند که موجود بن لادن در کشورشان مانعی عمده برای بهبود روابط با آمریکا و عربستان است و عاقلانه این است که از او بخوانند سودان را ترک گوید. سودان در صدد بر آمده بود خود را از اثر شرعاً عناصر نامطلوب خلاص کند. در جریان عملیاتی شگفت انگیز، در حالی که کارلوس روی تخت جراحی در بیمارستانی در خارطوم دراز کشیده بود ناگهان بوسیله نیروهای امنیتی فرانسه دستگیر و برای ایستادن در برابر میز محاکمه به علت جنایات قبلی اش، به پاریس منتقل شد. به گواهی یک مصاحبه تلویزیونی (PBS Frontline) با عمر حسن البشیر رئیس جمهور سودان، حکومت سودان پیشنهاد کرده بود که بن لادن را ساخت محدود و کنترل کند یا حتی او را به عربستان یا آمریکا تحویل دهد. ظاهر آسودنی ها این پیشنهاد را به این دلیل نپذیرفتند که می ترسیدند حضور او در عربستان مشکلات بیشتری برای کشور به بار آورد و از قرار معلوم آمریکا نیز از آن رو این پیشنهاد را رد کرد که هیچ شکایت قابل تعقیبی از بن لادن در آن زمان نشده بود. پس از آن در سال ۱۹۹۶ بود که بر اساس توصیه های آمریکا و عربستان، بن لادن از سودان

○ با طولانی شدن جنگ در افغانستان، برخی از کشورهای عربی مخفیانه زندانهایشان را از آشوبگران خالی کردند و آنان را با این امید که دیگر بازنگردند، به جهاد در افغانستان فرستادند.